ساخت بنا بر قبور در بررسی نگاه شیعه و سلفیّه

احسان پوراسماعیل[1]

چکیده

شیعه بر این باور است که ساخت بنا بر مزار اولیای الهی، نه تنها حرمت ندارد بلکه نشان دهندهٔ تعظیم شعائر مکتب و احترام و ابزار محبّت به صاحب مزار است در برابر این نگرش، سلفیّه بر اساس روایتی از امام علی (علیه السلام) به نقل از ابی الهیّاج در کتاب مسلم نیشابوری، بنای بر قبور را حرام می دانند. در این مقاله با نقد این حدیث، بر اساس آیات قرآن، سیرهٔ معصومان(ع) و عملکرد صحابه، مدّعای سلفیه مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه می‌رسیم که سیرهٔ مسلمانان در تمام بلاد اسلامی بر این مبنا بوده که بر قبور بزرگان دین بارگاه بسازند.

کلید واژه ها: شیعه، سلفیّه، بنای بر قبور، نقد حدیث، نقد متن

[1] – دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد
info@ehsanpouresmaeil.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۳

طرح مسأله

در میان شیعیان، ساختن بنا بر مزار اولیای دین با هدف احترام و تعظیم شعائر سنّت است. در نزد آگاهان از اهل تسنن نیز، این ساختن مرسوم بوده است؛ وجود بارگاه ابوحنیفه و عبد القادر در بغداد ، بخاری در سمرقند و ... حاکی از شواهدی قابل دسترس در روزگارماست. سیّد بکري مي-گوید: «از عدم جواز بناي بر قبور، قبور انبیاء و شهدا و صالحین و امثال آن‌ها استثنا مي‌شود». (همو، ۲/ ۱۲۰) در برابر این دیدگاه، تئوری سلفیّه وجود دارد؛ آنان براساس باور ابن‌تیمیّه و ابن‌قیّم، ساختن هر گونه بنا بر قبور را بدعت و شرک می‌پندارند؛ ابن‌تیمیه مي‌گوید: «مشاهدي كه بر روي قبور انبیاء و صالحین از عامّه و اهل‌بیت بنا شده همه از بدعت‌هاي حرامي است که در دین اسلام وارد شده است». (همو،۲/ ٤٣٥ ـ ٤٣٧) در جایی دیگر می‌گوید: «شیعه، مشاهدي را كه روي قبور ساخته، تعظیم مي‌كند، شبیه مشركان در آن‌ها اعتكاف مي‌كند و براي آن‌ها حج انجام مي‌دهد، همان‌گونه كه حجاج به سوي بیت عتیق حج انجام مي‌دهند.» (همانجا، ۱/ ٤٧٤ ـ ٤٧٩).

صنعانی نیز معتقد است: «مشهد به منزلهٔ بت است، اینان، آن‌چه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت‌هاي خود انجام مي‌دادند را بر قبور اولیاي خود انجام مي‌دهند.» (صنعانی، ٢٨٦). همین نگرش عامل تخریب قبور و آثار امامان شیعه در شهرهای مکّه و مدینه، پس از تسلّط وهّابیّت شد؛ این عملکرد برمبنای حکم فقهی ابن‌قیّم واجب دینی به شمار می‌آید. «**إنّه يجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور التی أُتخذت أوثانا و طواغیت تعبد من دون الله و لا يجوز إبقاوها بعد القدرة علی هدمها وإبطالها يوماً واحداً ، فإنّها بمنزلة اللّات و العزّی أو اعظم شركاً عندها**». (نقل از امین،۲۸۶ و ابن‌قیم،۷۷۱) یعنی: نابود کردن بناهایی که بر قبور به عنوان بت و طاغوت ساخته شده و عبادت می شوند، واجب است و باقی گذاشتن آنها بعد از قدرت پیدا کردن بر تخریب آنها یک روز هم جایز نیست، چون چنین بناهایی مانند لات و عزّی باعث شرکی عظیم‌تر از پرستش بتها می‌شود.

سپس در ادامه به تبیین وظیفهٔ زمامدار مسلمانان در برخورد با بنا و ساختمان قبور پرداخته و می‌گوید: «بر زمامدار و امام مسلمانان واجب است اموالی که به این مشاهد و طاغوت‌ها اختصاص می‌یابد، در راه جهاد و مصالح مسلمانان به مصرف برساند، همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه–وآله–) اموال لات را در این امور مصرف می‌کرد. هم‌چنین واجب است که امام

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

مسلمانان این بناها و بارگاه ها را خراب کند و می‌تواند زمین آن‌ها را تقسیم کرده و به عنوان قطایع به مجاهدان واگذار نماید یا بفروشد و پول آن‌را در مصالح مسلمانان صرف کند. حکم اوقاف چنین مشاهدی نیز همین است، زیرا وقف بر آن باطل بوده و این مال تضییع شده است، بنابراین صرف مصالح مسلمانان می‌گردد». (همانجا،۲۸۷)

سلفیّه مفتخرند با پیروی از سلف، و رجوع به کلام نبی و صحابهٔ او، منویّات اسلام را به شکلی شایسته اجرا می‌کنند؛ امّا با بررسی دقیق باورهای آنان، خلاف این ادّعا ثابت می‌شود.

اندیشهٔ تخریب بناهای ساخته شده بر قبور از حدیثی در کتاب مسلم نیشابوری نشأت می‌گیرد. بنا به باور جمهور اهل‌تسنن در زیر آسمان خدا، صحیح‌تر از دو کتاب مسلم و بخاری بعد از قرآن وجود ندارد. مسلم حدیثی را از " ابی الهیاج " نقل می‌کند که بر اساس آن قبور باید هم سطح با زمین بوده و به هیچ وجه بنایی برآن ساخته نشود. «**ولا قبراً الا سوّیته**» (مسلم، ۴۶۸).

حفظ آثار گذشتگان که حاکی از میراث فرهنگ یک آیین یا ملّتی است از جمله اموری است که جدای از بحث قرآنی و روایی آن، با فطرت بشری سازگار است. وانهادن قبور بدون نام و نشان، حاکی از بی‌توجهی بشر به میراث قدماست. در بسیاری از کشورهای جهان دیده می‌شود که قلعهٔ ویران یا نمایی نیمه مخروب را با تمام توان حفظ کرده و آن‌را به ثبت جهانی می‌رسانند، با این حال جای تعجّب است که چگونه برخی از مسلمانان با استناد به برخی روایت سعی در مخدوش کردن قواعد فطری بشر دارند؟!

در این نوشتار ضمن بررسی این حدیث به لحاظ سندی، نظرات دانشمندان مختلف دربارهٔ آن، هم‌چنین عملکرد مسلمانان در طول تاریخ حیات اسلام را بررسی می‌کنیم.

برهان سلفیّه در تخریب قبور

ابن‌تیمیه، در قرن هفتم اولین کسی است که مسألهٔ حرمت ساختن بنا بر قبور را مطرح کرد؛ وی بر این باور بود که: «مشاهدی که بر روی قبور انبیاء و صالحین از عاکه و اهل‌بیت ساخته شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است» (همو،۲/ ۴۳۵ – ۴۳۷). اگر چه بیان این اعتقاد، حتی به واکنش تند برخی عالمان اهل‌تسنن منجر شد اما در ادامه معیار کار سلفیه قرار گرفت.

قاضی القضات شافعی در مصر در این زمینه می‌نویسد:« بر علما واجب است که ابن‌تیمیه رااز چنین آراء و نظراتی نهی کنند.اگر نهی‌شان تأثیر نداشت، لازم است او را به زندان بیندازند و

عقایدش را افشا کنند تا مردم به او اقتدا نکنند». (سبحانی،۴۷و۴۸) قضات مالکی و حنبلی نیز حکم به فسق و انحراف او دادند.(نک: همانجا،۴۸)

مجوز تخریب قبور و بناهای ساخته شده در مدینه در هشتم شوّال سال ۱۳۴۴قمری و بر اساس نامهٔ قاضی القضات نجد به نام " شیخ عبدالله بُلَیهد " خطاب به علمای مدینه انجام شد.

متن نامه و جوابیّهٔ آن به شرح زیر است:

«**ما قول العلماء المدینه زادهم الله فهماً و علماً فی البناء علی القبور واتّخاذها مساجد هل هو جائزٌ أم لا ؟ و إذا کان غیر جائز بل ممنوع منهیّ عنه نهیاًشدیداً فهل یجب هدمها و منع الصلاه عندها ام لا ؟ و إذا کان البناء فی مسبّله کالبقیع و هو مانع من الانتفاع بالمقدار المبنیّ علیها فهل هو غصب یجب رفعه لما فیه ظلم المستحقّین و منعهم استحقاقهم أم لا ؟** ...» (نقل از امین،۲۸۷) پانزده نفر از علمای مدینه به این نامه پاسخ دادند، اگرچه عدّه ای معتقدند پاسخ از طرف طرّاحان نامه قبلاً تهیّه شده بود (نک: طاهری خرم آبادی، ۱۶،) امّا پاسخ نامه به شرح زیر است:

«**امّا البناء علی القبور فهو ممنوع اجماعاً لصحّه الاحادیث الوارده فی منعه و لهذا أفتی کثیرٌ من العلماء بوجوب هدمه مستندین علی ذلک بحدیث علی رضی الله عنه أنّه قال لابی الهیّاج : ألا أبعثُک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه - وآله - أن لا تدع تمثالاً إلاطمسته و لا قبراً مشرفاً الّاسوّیته** ... ». (امین،۲۸۷ – ۲۸۸) یعنی: بنای بر قبور به اجماع علما ممنوع است، زیرا احادیث وارده در این مورد صحیح است، بنابراین بسیاری از علما به وجوب تخریب این ابنیه فتوا داده اند و به حدیث علی - علیه السّلام - استناد کرده‌اند که به ابی الهیّاج فرمود: آیا تو را مأمور نکنم به کاری که پیامبر به من امر فرمود؟ و آن این است که هیچ تمثال و صورتی را باقی نگذار مگر این که آن را نابود کنی و هیچ قبر بلندی را باقی نگذار مگر این که آن‌را مسطّح کنی.

براساس این فتوا در ماه مبارک رمضان، تخریب قبّه و بارگاه امامان بقیع، قبور دختران و همسران پیامبر و مام امام علی (علیه السلام) و همسر ایشان (ام البنین) و سایر شخصیّت‌های اسلام به جز حرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برنامه ریزی و در هشتم شوّال تخریب شد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

متن و محتوای روایت

روایت ابی الهیّاج به نقل از مسند احمد حنبل به شرح زیر است:

«کان رسول الله فی جنازة فقال: أیّکم ینطلق الی المدینه فلا یدع بها و ثناً، الّا کسره و لا قبراً الّا سوّاه، و لا صورة الّا لطخها؟ فقال رجل: أنا یا رسول الله: فانطلق فهات أهل المدینه، فرجع؛ فقال علی: أنا أنطلق یا رسول الله؟ قال: فانطلق. فانطلق ثم رجع فقال: یا رسول الله! لم ادع بها و ثناً الّا کسرته و لا قبراً الّا سوّیته و لا صوره الّا لطختها». (ابن حنبل، ۱/ ۸۷ و ۸۹ و ۹۶ و ۱۱۰ و ۱۱ و ۱۲۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۵ و ۱۵۰ و طیالسی، حدیث ۹۶ و ۱۵۵) یعنی: علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در تشییع جنازه‌ای بود که فرمود: کدام یک از شما به سوی مدینه می‌رود تا همهٔ بت‌های آن‌جا را شکسته و همهٔ قبرهای آن‌جا را صاف کند و همهٔ مجسمه‌های آن را از بین ببرد؟ مردی گفت: من ای رسول خدا!

او به سمت مدینه رفت و از مردم این شهر ترسید و برگشت. علی (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) من بروم؟ فرمود: برو.

او رفت و بازگشت و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همهٔ بتها را شکستم، همهٔ قبرها را صاف کردم و همهٔ مجسمه‌ها را واژگون کردم.

مخالفت مفهوم حدیث با قرآن

اصیل‌ترین روش نقد متن حدیث به نقل فریقین، مخالفت حدیث با نص قرآنی است. خداوند در قرآن بعد از مشخص شدن وضعیّت اصحاب کهف، ساخت بنایی با ماهیّت مسجد را تأیید می‌کند **«وَ کَذَالِکَ أَعْثَرنَا عَلَیهِمْ لِیَعْلَمُواْ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَیْبَ فِیهَا إِذْ یَتَنَزَعُونَ بَیْنهَمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ابْنُواْ عَلَیهِم بُنْیَانًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِینَ غَلَبُواْ عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیهِم مَّسْجِدًا»**. (الکهف،۲۱) یعنی: و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند، پس [عده‌ای] گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا

کنید، پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است.» [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: «حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

بر این اساس گروهی از مردم که بر احوال اصحاب کهف آگاهی پیدا کردند، با خود تصمیم گرفتند که بر جایگاه آنان مسجدی بسازند. عدم نقد قرآن در این زمینه، صراحت تأیید حکم بنای بر قبور را می‌رساند چه این‌که سبک برخورد قرآن با آن چه مورد قبول نیست تصریح در نقد است؛ مثلاً در جریان غرق شدن فرعون و ابراز پشیمانی وی می‌خوانیم که وی به خدای بنی اسرائیل در آخرین لحظات عمر خویش ایمان آورده است **«آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائیلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمین»** (یونس،۹۰) امّا برای این که مشخص شود چنین ایمانی نزد خداوند پذیرفته نیست، در آیهٔ بعد به نقد آن پرداخته است: **«آلآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدینَ»**. (یونس،۹۱)

در سورهٔ بقره نیز به شاهد دیگری برمی‌خوریم که ساخت عبادتگاهی در جایگاه مقام ابراهیم آموزش داده می‌شود. **«وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهیمَ مُصَلًّی»**. (البقره،۱۲۵)شاهد دیگر قرآنی ما آیهٔ ۳۶ و ۳۷ سورهٔ مبارکهٔ نور است که می‌فرماید:**«في بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ؛ رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إیتاءِ الزَّکاةِ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصار»** یعنی: در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند:مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود.

باید توجّه داشت که اولاً مراد از بیوت در این آیه، بر خلاف آرای اغلب مفسران اهل‌تسنن[۲]، غیر از مسجد است و «بیت» در ادبیّات عرب به مکانی مسقف گفته می‌شود؛ آن‌چنان‌که در قرآن نیز می‌خوانیم: « **وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّة**» (الزخرف،۳۳) از دیگر سو در آموزه‌های اسلامی مستحب است مساجد بدون سقف باشد (عیاشی، ۲/ ۱۱۱) بنا براین مراد از بیوت در این آیه غیر از مساجد است.

۱- نک: ابن‌عاشور، ۱۸/ ۱۹۹؛ طنطاوی، ۲/ ۱۷۵۴ و شوکانی، ۴/ ۴۰ .

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

در روایات مأثور شیعه و برخی اهل‌تسنن، مراد از بیوت، خانه‌های نبیّان، رسولان، حکیمان و امامان معرّفی شده است. از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود: «**و هی بیوتات الانبیاء و الرّسل و الحکما و ائمه الهدی، فهذا بیان عروة الایمان الّتی نجا بها من نجا قبلکم و بها ینجو من یتبع الائمه**» (کلینی، ۸/ ۱۱۹).

هم‌چنین مفسران دربارهٔ منظور از رفع در آیه، دو احتمال داده‌اند:

۱- مقصود از «رفع» تعظیم، و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوي است. همان گونه که در قرآن مي‌خوانيم «**و رفعناه مکاناً علیّاً**» (مریم،۵۷) یعنی: و ما مقام او را بلند و مرتبه‌اش را رفیع گردانیدیم؛ در این صورت تکریم بیوت مصادیق آیه که شامل بنای بر مزار آنان به شمار می‌آید، رفع معنوی است.

۲- مقصود از «رفع» بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای بر قبر است. زمخشری در تفسیر این آیه دو احتمال داده است «**و المراد ب...رفعها: بناؤها، کقوله بَناها. رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها، وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ** »(البقره،۱۲۷) و عن ابن عباس رضی اللّه عنهما: هي المساجد، أمر اللّه أن تبنی. أو تعظیمها و الرفع من قدرها (زمخشری،۳/ ۲۴۲) رفع بیوت یا به معنای بنای بر بیوت است، همانند آیهٔ شریفهٔ سورهٔ بقره و یا به معنی تعظیم بیوت و بالابردن قدر و منزلت آن است.

۲- بررسی سندی روایت ابی الهیّاج

راویان روایت ابی الهیّاج به نقل صحیح مسلم این چنین هستند:

- یحیی بن یحیی
- ابوبکربن ابی شیبه
- زهیربن حرب

این سه نقل کرده اند از:

- وکیع
- از سفیان ثوری
- از حبیب بن ابی ثابت
- از ابی وائل

- از ابی الهیّاج اسدی

در میان این راویان، نام چهار راوی در کتابهایی رجالی اهل سنّت مورد جرح و ذم قرار گرفته اند.

الف) وکیع:

ابن حجر عسقلانی از احمدبن حنبل دربارهٔ وی می‌گوید : «أنّه أخطأ فی خمسائه حدیث » (همو،۱۱/ ۱۲۵) یعنی: وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است. هم‌چنین "محمّد بن نصر المروزی" می‌گوید: وکیع حدیث را تا انتها از حفظ می‌خواند و الفاظ حدیث را تغییر می‌داد و گویا نقل به معنا می‌کرد و از اهل زبان عربی نبود.

ب) سفیان ثوری:

"ابن‌مبارک"دربارهٔ او می‌گوید: سفیان به نقل حدیثی مشغول بود، وقتی به نزد او آمدم متوجّه شدم در حدیث تدلیس می‌کند، پس هنگامی که مرا می‌دید، خجالت می‌کشید(همانجا،۴/ ۱۱۵).

ج) یحیی القطّان:

«ابوبکرگوید: از یحیی شنیدم که می‌گفت: سفیان ثوری تلاش کرد که مردی غیر موثق و ضعیف را برمن تدلیس کند، امّا نتوانست» (همانجا،۱۱/ ۲۱۸).

د) حبیب‌بن‌ابی‌ثابت:

ابن‌حبّان می‌گوید: «حبیب در احادیث تدلیس می‌کرد .» (همانجا،۲/ ۱۷۹). قطان دربارهٔ وی می‌گوید: از احادیث او پیروی نمی‌شود و احادیثش مضبوط نیست».(همانجا)

ه) ابن‌وائل:

سیّد محسن امین دربارهٔ او می‌گوید: « ابن‌وائل از راه علی(علیه السّلام) انحراف پیدا کرد و کینهٔ او را در دل داشت. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی! تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید: یکی از منحرفان از علی (علیه السلام) ابووائل برادر ابن‌سلمی است که طرفدار عثمان بود و دربارهٔ علی (علیه السلام) بدگویی می‌کرد و گفته می‌شود که او به رأی خوارج بود» (امین،۲۹۳ - ۲۹۴).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

ی) ابی‌الهیّاج:

راوی حدیث ابی‌الهیّاج نیز به عنوان محدّث در کتب اهل‌تسنن معرفی نمی‌شود به طوری که امین دربارهٔ او می‌گوید: «سیوطی در شرح سنن نسائی می‌گوید: ابی الهیّاج در تمام کتب حدیث، تنها همین یک حدیث را دارد». (همانجا،۲۹۴)که چنین شخصی در علم الحدیث مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد.

۳- بررسی صدور و دلالت حدیث

در موقعیّت صدور این حدیث عالمان شیعه مباحثی را طرح کرده اند. بزرگترین اشکال در این زمینه بررسی اوضاع مدینه پیش از هجرت است.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بعد از تصمیم هجرت به مدینه عازم این شهر شد؛ تا آن روزگار شخصی به نام مصعب‌بن‌عمیر از سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) آموزه های اسلام را به مردم یثرب تعلیم می‌داد، امام علی(علیه السلام) نیز بعد از بازگرداندن امانات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بعد از سه روز با تشکیل کاروانی به سمت این شهر حرکت کرده و در قبا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ملحق شدند.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مشکلات بسیاری را با مردم این شهر داشتند، بر همین اساس اوّلین اقدام ایشان پیوند اخوّت میان مهاجر و انصار بود. ساخت بنایی به نام مسجد که کانون ارتباط پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مردم تلقی می‌شد و در پی آن انعقاد پیمان نامه با یهودیان بنی‌قریظه و بنی‌نظیر و بنی‌قینقاع و ... که همه و همه نشان می‌دهد حکومت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به تدریج توسعه یافت.(نک: جعفریان،سراسر کتاب)

علامه عسکری با طرح سه موضوع در جریان نقل این روایت تشکیک وارد می‌کند: (نک: همو،۳۰۷):

۱- (رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کجا و چه وقت، درحالی که در تشییع جنازه بود، امام علی (علیه السلام) را به مدینه فرستاد تا بتها را نابود، قبرها را صاف و پیکرها را واژگون کند؟ آن هم از موضع قدرت و همانند فرمانروایی که سرپیچی از فرمانش ممکن نیست ؟)

در حالی که اشاره کردیم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به یاری خدا و اندک اندک در مدینه قدرت گرفت، چه آن‌که صرف نظر از حمایت دو قبیلهٔ اوس و خزرج مخالفین فراوانی داشت.

۲- (فرستادهٔ نخستین که می‌رود و ترسان باز می‌گردد، پیامبر و دیگران هم‌چنان در تشیع جنازه بوده‌اند) و جدای از عجیب بودن این موضوع با توجه به ابزار سفر در آن روزگار، نفر اوّل فرستاده شده هم مشخص نیست و روایت در پی شخصیّت پردازی برای امام علی (علیه السلام) است.

۳- (چگونه ممکن است بعد از فرستادن امام علی(علیه السلام) آنان هم چنان در تشیع جنازه باشند).

دو تحلیل نخست ایشان صحیح و منطقی به نظر می‌رسد امّا در مورد سوّم باید توجه داشت که متن روایت تأکیدی بر این ندارد که الزاماً امام علی(علیه السلام) گزارش را در تشییع جنازه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ارائه کرده باشند).

در ادامه ایشان بعد از طرح روایتی دیگر و نقد آن نتیجه می‌گیرد که - بر فرض صحت روایات - فرمان صادره از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و امام علی(علیه السلام)، نابودی قبور مشرکین در سرزمین شرک است که حکم وجوب ویرانی قبور مسلمین از آن به دست نمی‌آید(همانجا،۳۰۸).

۳- نقد دلیل اجماع

در پاسخ نامهٔ قاضی القضات نجد بنای بر قبور به اجماع علما ممنوع معرفی شده است «أمّا البناء علی القبور فهو ممنوع اجماعاً لصحه الاحادیث الوارده فی منعه» (امین،۲۸۷). در مقدمهٔ این اجماع چند نکته باید دانسته شود:

۳-۱- اجماع از نظر شیعه و اهل‌تسنن متفاوت است:

شیعه معتقد است اجماع در صورتی حجّت است که کاشف از قول معصوم باشد؛ پس قول جملهٔ علما در صورتی که کاشف از قول معصوم نباشد، حجّت نخواهد بود؛ در برابر این دیدگاه، اهل‌تسنن بر این باورند که اجماع حجیّت ذاتی دارد؛ که دلیل آنها فرموده پیامبرخداست که «لا تجتمع امّتی علی الخطاء». (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰/ ۳۳ - ۳۴)

ضمن این‌که در این نامه مشخص نشده است که اجماع بر اساس دیدگاه شیعه یا اهل تسنن بیان شده است باید گفت که در هر دو صورت قول مدعیان تخریب کاشف از اجماع نخواهد بود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

۳-۲- اجماع نه بر اساس نظر فقها و نه سیرهٔ مسلمانان قابل اثبات نیست.

۳-۲-۱- نقد اجماع بر اساس نظر فقهای مسلمان

این ادّعا که علما و فقها بنای بر قبور را حرام می‌دانستند با نمونه‌های زیر قابل خدشه است:

۳-۲-۱-۱- سخن عبدالرحمن الجزیری:

وی در جمع آوری نظرات فقهی بین مذاهب چهارگانهٔ اهل‌تسنن، تنها از کراهت سخن می‌گوید و نه تحریم: «یکره أن یبنی علی القبر بیت أو قبّه أو مدرسه أو مسجد أو حیطان تحدق به » (همو، ۱/ ۵۳۶) .

۳-۲-۱-۲- بیان نووی:

نووی در شرح صحیح مسلم نیز نظر به کراهت دارد و تنها بنا در گورستان وقفی را حرام می‌داند: «**امّا البناء علیه فإن کان فی ملک البانی فمکروه و إن کان فی مقبره مسبّله فحرام، نصّ علیه الشافعی و الأصحاب**» (همو، ۷/ ۲۷) »

۳-۲-۲- نقد اجماع بر اساس سیرهٔ مسلمانان

با بررسی تاریخ، به خاستگاه تاریخی موضوع تخریب از زمان عبدالوهّاب پی می‌بریم؛ مناسب است سلفیّه که ادّعای پیروی صحیح از گذشتگان را دارند با بررسی عملکرد مسلمانان به اهمیّت ساخت بنا درمیان آنان پی ببرند. در ذیل ابتدا گزارشی اجمالی از ساخت بنا توسط مسلمانان در سده‌های گذشته بر اساس منابع اهل‌تسنن گزارش داده می‌شود و سپس به بیان نظرات مخالف حرمت اشاره می‌شود تا مشخص گردد اجماعی در این زمینه وجود ندارد.

- سمهودي در توصیف مزار حمزة بن عبدالمطلب مي‌گوید: بر مزار او قبه‌اي عالي، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسي ناصر دین الله، سال۶۲۲ - ۵۵۷ق، ساخته شده است (همو، ۲/ ۳٤ - ۳٦).

- ابن‌سعد در طبقات نقل مي‌کند: بعد از وفات عثمان‌بن‌مظعون و دفن او در بقیع پیامبر(صلي الله علیه وآله) چیزي را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه‌اي بر قبر اوست (همو، ۳/ ۲۹۱) . عمرو بن‌حزم مي‌گوید: قبر عثمان‌بن‌مظعون را دیدم در حالي که چیز بلندي در کنار او مانند علم قرار داده بودند(همان،۳/ ۲۸۹) .مطلّب نقل مي‌کند: بعد از وفات عثمان‌بن‌مظعون و دفن او، پیامبر(صلي الله علیه وآله) به کسي دستور داد تا سنگي را بیاورد، ولي او قادر بر

حمل آن نبود. پیامبر آستین بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان‌بن‌مظعون قرار داد و فرمود: مي‌خواهم بر قبر او علامت بگذارم (ابی داود،۳/ ۲۱۱).

- از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به کنار مزار حمزه مي‌آمد و آن را اصلاح مي‌کرد (ابن‌سعد،۳/ ۱۱).

- در هیچ منبعی در تاریخ اسلام دیده نشده است که مسلمانان در فتوحات خدشه‌ای به بنای موجود بر قبور انبیای بنی‌اسرائیل وارد سازند حتّی خلیفهٔ دوّم بعد از تصرف بیت المقدس و شام دستور تخریب بارگاه انبیاء را صادر نکرده است. هم‌چنین وی امر کرد تا خیمه‌اي بر روي قبر زینب دختر جحش زده شود و کسي او را نهي نکرد(همان،۸/ ۸۰).

- بعد از وفات عبدالرحمن‌بن‌ابي‌بکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه اي زده شود و کسي را نیز موکّل بر آن قبر نمود (بخاری، ۲/ ۱۱۹).

- حسین بن‌احمدبن‌محمّد معروف به ابن الحجاج بغدادي یکي از شعراي قرن سوّم و چهارم قصیده فائیه‌اي در مدح امام علي (علیه السلام) دارد که در کنار مزار ایشان سروده است که در آغازین ابیات آن به گنبد سفیدی بر مزار ایشان اشاره می‌کند:

یا صاحب القبه البیضاء علي النجف — من زار قبرک واستشفي لدیک شُفي
زوروا أبا الحسن الهادي لعلّکم — تحظون بالأجر والإقبال والزلف
(ابن‌خلکان،۱/ ۱۷۰)

- بنا بر روی قبر سلمان فارسی(خطیب بغدادی،۱/ ۱۶۳)

- ابن‌شبه نقل مي‌کند: عقیل بن ابي طالب در خانه خود چاهي حفر می‌کرد که به سنگي برخورد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، وقتی این مکتوب را دید چاه را پر از خاک کرد و روي آن اتاقي بنا نمود.(ابن‌شبه،۱/ ۱۲۰)

- ساخت قبّه بر مزار حسن بن حسن بن علی (علیهما السّلام) توسط همسر او (بخاری،کتاب الجنائز، حدیث ۶۲).

- بنای قبر سعد بن معاذ که در زمان عمربن عبد العزیز بر روی آن گنبدی ساخته شد . توضیح آن که این قبر در منزل ابن افلح بود (سمهودی،۲/ ۵۴۵).

- بنا بر قبر باهلی در سال ۲۷۵ ق. در بصره (ذهبی،۱۳/ ۲۵۸).

- بنا بر قبر ابو عوانه در سال ۳۱۶ ق. (همو،۱۴/ ۴۱۹).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

شمارش یکان یکان این بناها، پژوهشی مستقل را می‌طلبد که در این جا تنها به تعـدادی از آن اشاره شد؛ امّا جدای از بیان شواهدی بر بناهای ساخته شده، در این قسمت هم‌چون ابتـدای مقالـه به تعدادی از قائلین به عدم حرمت اشاره می‌کنیم:

– عبدالرحمن جزيري مي‌گويد: كراهت دارد كه بر روي قبر، قبه يا بنا ساخته شود (جزیـری، ۱/ ٤٢١).

– امام نووي مي‌گويد: بناي بر قبور اگر در ملک باني باشد مكروه و اگر در مقبره‌اي باشـد كـه راه مردم است حرام است(نووی، ۷/ ۲۷).

– ابن‌حزم مي‌گويد: اگر بر روي قبر بنـا يـا سـتوني سـاخته شـود كراهـت نـدارد. (ابـن‌حـزم اندلسی، ۵/ ۱۳۳)

– نووي بناي بر قبور را مكروه مي‌داند ولي مي‌گويد: به ابوحنيفه نسبت داده شده كـه كراهـت ندارد. (همو، المجموع، ۵/ ۲۹۸)

بنابراین همین که بنای بر قبور بین مسلمانان در نسل‌های مختلف مرسوم بوده، دلیل محکمی بر جایز بودن آن است ضمن این‌که هرگز نمی‌توان پذیرفت دانشوران در طول هفت قـرن در خفقـان به سر می‌بردند و هیچ‌کس جرأت ابراز حقیقت را نداشته است.

۴- فهم معنای دقیق حدیث

عدم نقل کامل کتاب های مدّعی حرمت بنا بر قبور سبب این اشتباه بزرگ شده است. صـرف نظر از بررسی های سندی که ارائه شد، اگر به طور کامل متن روایت صحیح مسلم که احمد حنبـل و نسائی نیز نقل کرده است را بخوانیم. عبارت «و لا قبراءالّا سوّیته» دلیلی بر تخریب قبور نیسـت، بلکه به معنای مسطح کردن آن در برابر بالاآوردن آن به مانند کوهان شتر است.

قسطلانی در شرح صحیح بخاری، سخن ما را تأیید می کند : «**السنه فی القبـر تسـطیحه و انّه لا یجوز ترک هذه السّنّه لمجرّد انّها صارت شعاراً للفراوض و انّه لا منافات بـین التسـطیح و حدیث ابی هیّاج : لانّه لم یُرد تسـویته بـالأرض و انّمـا أراد تسـطیحه جمعـاً بـین الأخبـار...** » (همو، ۲/ ٤٦٨) یعنی: سنّت پیامبر همان مسطح کردن قبر است و این سنّت به دلیل این کـه شـعار شیعه گردیده، جایز نیست رها شود و هیچ منافاتی میان مسطح کردن قبر و روایت أبی الهیّاج وجود ندارد، زیرا منظور از روایت صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست، بلکه مراد مسطح کـردن

در مقابل تسنیم است و این معنا را از جمع روایات به دست می‌آوریم[۳]. به دو نکتهٔ دیگر می‌توان در فهم این حدیث اذعان داشت:

اوّل این‌که: می‌توان این مفهوم را از حدیث انتزاع کرد که مراد صاف بـودن روی قبـر اسـت آن چنان‌که دیدیم بسیاري از فقهاي اهل‌تسنن نیز بر آن فتوا داده‌اند.

دوّم این‌که: بر فرض این که مراد پیامبر(صلی الله علیه وآله) را این بدانیم که باید قبـور هـیچ‌گونه برآمدگی نداشته و هم سطح زمین باشد، این موضوع ارتباطی به مسألهٔ بنای بر قبور و سـاخت گنبد و بارگاه ندارد.

دربارهٔ کاربردهای کلمهٔ تسویه، دو نوع استعمال را گفته شده است:

۱- گاهی در مقایسهٔ دو چیز به کار می برد که در این با حرف جر باء به کـار مـی‌رود؛ ماننـد: «**إذ نسوّیکم برب العالمین**» (الشعراء،۹۸).

۲- گاهی سخن از یک چیز است و مقایسه‌ای در کار نیست. مانند: «**الذی خلـق فسـوّی** » (الاعلی،۲) این‌جا تعادل و کامل شدن و تساوی یک چیز مراد است.

بر این اساس می‌گوییم عبارت «**و لا قبـراً مشـرفاً الا سـوّیته**» مقایسـهٔ بـین دو چیـز مطـرح نیست و در صورت قبولی نظر سلفیه باید تعبیری مثلاً این چنین می‌آمد: **الا سویته بالارض**.

معنای مساوی قرار دادن قبر نیز همان مسطح کردن و تراز کـردن و از حالـت کوهـانی خـارج کردن است به گونه‌ای که همه جای قبر ارتفـاعی یکسـان داشـته باشـد. بـر فـرض صـحّت روایـت پیامبر(صلی الله علیه وآله) تسویهٔ قبر به معنی خارج کردن از حالت کوهانی است و نه ویران کردن و با خاک مساوی کردن آن.

با مراجعه به فرهنگ لغت، ملاحظه می‌شـود لفـظ «مشـرف» ایـن‌گونـه معنـا شـده اسـت: « المشرف من الاماکن؛ العالی و المطل علی غیره» (معلوف،ذیل ماده شرف) یعنی: مشـرف، مکـان بلند و مسلط بر اطراف را می‌گویند. در لسان العرب آمده: «**الشرف کل نشز من الأرض قد أشرف علی ما حوله**» (ابن‌منظور،۹/ ۱۷۰) یعنی: هر برآمدگی از زمین که نسبت به اطرافش بلندتر باشد، شرف است. صاحب قاموس المحیط نیز می‌گوید: «الشرف (محرکه) العلـو و مـن البعیـر سـنامه» (فیروزآبادی،۳/ ۱۵۷) یعنی: شرف با حرکت راء یعنی بلند و از شتر به قسمت کوهان آن گویند.

---

[۳]- تفاوت شیعه با اهل تسنن این است اگر شیعه نصی نداشته باشد مخاف اهل‌تسنن عمل می‌کند اما اهل‌تسـنن بـا توجه به وجود نصوص در کتاب‌هایشان چون مورد عمل شیعه است حکم را مردود اعلام می‌کنند!

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

بنابراین منظور از «شرف» مکان بلندی است که بر مکان دیگر مسلط باشد و یا بلندی کـه بـه شکل کوهان شتر باشد و این لفظ شامل هر بلندی ای نمی‌شود.

۵- پیشینهٔ ساخت بنا

ملاحظه شد که ابن‌تیمیّه ساختن بنا بر قبور را حرام می‌داند، امّا با بررسی سـخنان او در مـی-یابیم که او خود به این مطلب اذعان دارد که سیرهٔ پیروان مکتب انبیاء نیز حفظ آثـار بزرگـان اسـت. وی در کتاب "الصراط المستقیم" می‌گوید: «در زمان فتح بیت المقدّس، ابنیهٔ قبـور پیـامبران دارای بناء بود ولی درب آن تا سال چهارصد هجری بسته بوده است» (امین،۳۵۴).

۶- یک پرسش مهم

آن‌چنان که بررسی شد در میان مسلمانان و نـه تنهـا شـیعیان، سـاخت بنـا بـر قبـور ریشـه در فرهنگ اصیل این آیین دارد، حال پرسش ما از سلفیّه این است: بر فرض صـحّت مـدّعای شـما در برداشت از حدیث نبوی و خطای جملهٔ مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، چگونه است که بـه مـزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، خلفای اوّل و دوّم و حجر اسماعیل[۴] نگاه تخریبی ندارید؟ ایـن همه در حالی است که هیچ گزارشی مبنی بر نهی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از زیارت محل دفـن حضرت اسماعیل(علیه السلام) و مادرش هاجر در حجر اسماعیل داده نشده است.

اگر وجود بنا بر قبور باعث به وجود آمدن شرک در میان مسلمانان می‌شود، آیا نباید جامعـه را از لوث آن پاک نمود ؟!

در منابع تاریخی اهل‌تسنن به صراحت آمده است که رسول خدا(صـلی اللـه علیـه وآلـه) در همان اتاقی که از دنیا رفت، دفن گردید و خلیفهٔ اوّل و دوّم در همان جا دفـن شـده و آن‌گـاه گنبـدی سبز رنگ بر فراز این خانه بنا شد. (ابن سعد،۲/ ۲۹۲ - ۲۹٤)

۱- در منابع مختلف تاریخ اهل‌تسنن با صراحت بیان شده است که محل دفن حضرت اسماعیل و مادرش جنـاب هاجر و مدفن پیامبران و خاندان آنان است در حجر اسماعیل است. نک:سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن-اثیر.

۷- تأملی پیرامون رابطهٔ محل دفن پیامبر و بنا بر قبور

سیره نویسان اهل‌تسنن نقل کرده‌اند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با نظر صحابه در خانـهٔ عایشه به خاک سپرده شد. معیار این انتخاب را حدیث منقول از ابوبکر می‌دانند. وی از رسول خدا نقل کرده بود که هر پیامبری در هر جا که درگذشت، باید در همان مکان به خاک سپرده شـود (ابـن حنبل،۱/ ۷ و ترمذی،۲/ ۱۳۹).

از این مسأله عبور کرده و به صحت و سقم این موضوع نمی‌پردازیم، چه این‌که بنا بر گزارش-های اهل‌تسنن مسئولیّت کفن و دفن پیامبر به عهدهٔ امام علی (علیه السلام) بود.

عقل نیز این امر را بدیهی می‌داند که متوفی محل دفـن خـویش را بایـد خـود انتخـاب کنـد، شورایی دانستن این موضوع - آن چنان‌که اهل‌تسنن در منابع خـود اذعـان داشـته انـد - و در نهایـت گزینش منزل آن حضرت، تنها ماجراجویی بی حاصل و دور از ذهن است.

با این حال اگر این حدیث را براساس فهم سلفیّه ترجمه کنیم پرسشی که مطرح می‌شـود ایـن است که چگونه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از سویی حرمت بنای بر قبور را طرح کرده‌اند و از دیگر سو پیکر مبارک ایشان را در مکانی مسقّف دفن شده است؟

در برابر این پرسش، برخی از نظریه پـردازان وهابیّـت پاسـخ داده‌انـد؛ اگـر چـه سـخن آنـان توجیهی بیش نیست امّا از نظر می‌گذرد.

مقبل‌بن‌هادی در دفاع از اندیشهٔ پرهیز از بنای بر قبور بر این باور است ایجاد بنا بر قبـر حـرام است نه دفن جسد زیر بنا، از این‌رو دفن پیامبر زیر بنا اشـکال نـدارد چـون روی قبـر ایشـان بنـایی نساخته‌اند. (همو،۲۶۹)

اگر این توجیه را بپذیریم، هریک از اولیای الهی _ مانند امام عسکری (علیه السّلام) - کـه در منزل خود - با توجه به این که مکانی مسقّف است - ، دفن شوند حکم بنا را پیدا نمی‌کند!

۸- ادلهٔ موافقان بنا بر قبور

اگر چه این بحث به طور ضمنی در خلال این مقاله بیان شد؛ امّا اگر بخـواهیم ایـن دلایـل را دسته بندی کنیم به شرح زیر است:

۱- تأیید قرآن پیرامون بنای بر قبور: در عنوان «مخالفت مفهوم حدیث با قرآن» دیدیم که قرآن کریم صحّت این عمل را تأیید می‌کند. لحن موافق قـرآن در جریـان اصـحاب کهـف تنهـا یکـی از شواهد نقلی است که به آن اشاره شد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

۲- شواهد تاریخی: این موضوع هم در ضمن مطالب اشاره شد و دیدیم رویکرد بشر به بنـای بر قبور همواره مثبت بوده است؛ در این میان نه تنها جامعهٔ بشری بلکه سیرهٔ عملی مسلمانان ایجـاد بنا بر قبور بوده است. امروز در جای جای بلاد اسلام از مصر تا هندوستان و از الجزایر تا اندونزی، همهٔ مسلمانان در حفظ آثار اسلامی باقیمانده در کشورشان هیچ تلاشی را فروگذار نمی‌کنند و تنهـا در حجاز است که شاهد تخریب آثار اسلامی هستیم!

۳- دلیل عقلانی: بر اساس عقل، احترام به شخصیّت ها امری لازم و منطقی تلقلی می‌شـود. فطرت بشری حکم می‌کند با ساخت بنا بر قبور قهرمانان مذهبی و ملّی می‌توان یاد آنـان را همیشـه در ذهن حفظ کرد؛ عملکرد مردمان بلاد غیر مسلمان نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. بر این اساس وقتی مزار قهرمانان ملّی یک کشور با احترام حفظ شده و به اماکن مورد توجّه مردم تبدیل می‌شـود، آیا نباید به مزار فرستادگان الهی توجّهی ویژه شود؟ این همه در حالی است که حیات فرهنگی یـک کشور با حفظ این قبور و انتقال آن به نسل بعدی ارتباط مستقیم دارد. طبیعی است وقتی یکان یکان این قبور تخریب شود، نسل بعدی تنها با قطعه‌ای خاک روبروست که آن‌جـا دیگـر اثبـات ایـن‌کـه صاحب این قبر دارای منزلتی سترگ در میان افراد بشربوده، کار دشواری است.

نتایج مقاله

جمهور مسلمانان در جای جای بلاد اسلامی بر این باور بوده و هستند که ساخت بنا بر مـزار بزرگان دین به جهت احترام به آنان است و این مهم، ریشه‌ای عمیق در عملکـرد گذشـتگان دارد بـه طوری که ما هیچ‌گونه اعتراضی را در طول تاریخ در این زمینه ملاحظه نمی‌کنیم؛ در میان مسلمانان تنها اهل حجاز هستند که با تأثیر از اندیشه‌های ابن‌تیمیّه حدیث مسطح کـردن قبـور را بـر خـلاف معنای رایج عمل می‌کنند.

در دنیا، آثار تاریخی و میراث فرهنگی خود را حفظ کرده و به آن ارزش می‌دهند؛ وانهادن قبور بدون نشان و بنا بر خلاف وجدان و احساس آدمی است.

شیعه و واقع گرایان اهل‌تسنن، حفظ و ساخت بنا بر قبور اولیای دین را بر اساس دلایل عقلی، نقلی و تاریخی مهم ارزیابی کرده و از شاخصه‌های مهم سیرهٔ سلف صالح می‌دانـد. در برابـر ایـن بینش، اندیشهٔ سلفی معتقد است که این کار سبب دوری از یـاد خـدا مـی‌گـردد و حضـور در ایـن اماکن را از مصادیق شرک بر می‌شمرند.

دستاویز این گروه روایتی از «ابی الهیّاج» است که ضعف سندی محرز است. از دیگـر سـو و بر فرض صحّت صدور این حدیث ملاحظه می‌شود که تحلیـل دقیـق و صـحیحی نسـبت بـه فهـم حدیث صورت نگرفته است؛ چه این‌که اثبات شد مراد از تسویه قبر عبـارت اسـت از یکسـان قـرار دادن قبر در ارتفاعی یکسان است و بلندی کوهانی شکل مذموم است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]

کتابشناسی

۱- قرآن مجید

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.

۳- ابن‌حزم اندلسی، المحلّي، بیروت: منشورات دار الآفاق الجدیده، بی‌تا.

۴- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: المکتب الاسلامی و دار صادر، بی‌تا.

۵- ابن خلکان، شمس الدین، ابوالعباس احمد بن محمد، وفیات الاعیان، بی‌نا،بی‌تا.

۶- ابن‌تیمیّه، احمد، منهاج السّنّه النبویّه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۶ ق.

۷- ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

۸- ابن‌شبه نمیری ، عمر، تاریخ مدینه منوره، مترجم: حسین صابری، تهران: مشعر،۱۳۸۰ش.

۹- ابن‌عاشور، محمّد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌نا، بی‌تا.

۱۰- ابن‌قیّم جوزی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد ، بیروت:دارالفکر،۱۴۱۲ق.

۱۱- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر.بی‌تا.

۱۲- امین، سیّد محسن، کشف الارتیاب، قم: منشورات دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۸۲ق.

۱۳- بخاری، اسماعیل‌بن‌محمّد، الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

۱۴- ترمذی، محمدبن عیسی، السنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۵- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۶- جعفریان ، رسول ، تاریخ سیاسی اسلام، قم : دلیل ما ، ۱۳۹۲ش.

۱۷- حسکانی، عبیدالله بن احمدحاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۸- خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.

۱۹- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، الطبعه التاسعه، بیروت: ۱۴۱۳ق-۱۹۹۳م.

۲۰- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.

۲۱- سبحانی، جعفر، الوهابیة فی المیزان، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق(علیه السلام) ، ۱۳۸۵ش.

۲۲- سجستانی، ابوداود، السنن، دار احیاء السنّه النّبویّه، بی‌جا، بی‌تا.

۲۳- سمهودی، نور الدین علی بن احمد ، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت:دار المعرفه، ۱۴۰۷ق.

۲۴- سیّد بکری، ابن محمد شطا الدمیاطی، اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۲۵- شوکانی، محمّد علی، فتح القدیر، بیروت: دارابن کثیر و دارالکلم الطّیب، ۱۴۱۴ق.

۲۶- طاهری خرّم آبادی، سیّد حسن، تبرّک و قبور، قم: موسسه بوستان کتاب(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم)، ۱۳۸۵ ش.

۲۷- طنطاوی، سیّد محمّد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌نا، بی‌تا.

۲۸- طیالسی، ابی داود، المسند، دمشق: دار المأمون للتراث، بی‌تا.

۲۹- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، حیدرآباد، بی‌نا، ۱۳۲۵ ق.

۳۰- عسکری، سیّد مرتضی، بر گسترهٔ کتاب و سنّت، مترجم: محمّد جواد کرمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶ ش.

۳۱- عیّاشی، محمّد بن مسعود، تفسیر العیّاشی، تهران: چاپخانهٔ علمیّه، ۱۳۸۰ق.

۳۲- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۳۳- قسطلانی، احمدبن محمّد، ارشاد السّاری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۳ ق.

۳۴- معلوف، لوییس، المنجد فی اللغه و الادب و العلوم، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی،۱۳۸۷ش.

۳۵- مقبل بن الهادی، ریاض الجنه، طبع کویت، بی‌تا.

۳٦- نووی، محیی الدین‌بن‌شرف، المجموع، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

۳۷- همو، شرح صحیح مسلم، بیروت:دارالعلم، ۱٤۰۷ق.

۳۸- نیشابوری، صحیح، مسلم بن حجّاج، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.6.8]